سنّ ازدواج؛ عوامل افزايش و راهبردهاى كاهش آن

عبّاس رجبى

(دانش آموخته حوزه علميه قم; كارشناس ارشد روان شناسى بالينى)

چكيده

بالا رفتن سن ازدواج يكى از معضلات مهم جوامع بشرى است; زيرا با افزايش سن ازدواج، جوانان از شيوه بهنجار ارضاى غريزه جنسى و آثار و فوايد آن محروم مى شوند. در جوامع گذشته پسران و دختران با رسيدن به سن بلوغ، يا كمى بعد از آن اقدام به ازدواج مى كردند و مجرّد ماندن يك نقص اجتماعى محسوب مى شد. اما با پيچيده تر شدن جوامع و ايجاد خواسته ها و انگيزه هاى كاذب، ذائقه اجتماعى تغيير يافت و به تبع اين تغيير ذائقه، نياز طبيعى و غريزى به ازدواج سركوب و اين روند، تا جايى پيش رفته كه امروزه در بعضى جوامع غربى، جوانان بكلى از ازدواج سرباز زده اند و آن را مانعى براى آزادى خود تلقّى مى كنند.

تنها زمانى به ازدواج روى مى آورند كه نشاط جوانى را از دست بدهند و نيازمند يك پرستار يا مراقب هستند. متأسفانه اين فرهنگ اشتباه جوامع اسلامى از جمله جامعه اسلامى ما را نيز تحت تأثير خود قرار داده است، به گونه اى كه افزايش رو به تزايد سن ازدواج در كشور، مشكلات فراوانى به دنبال داشته است. مشكلاتى همچون افسردگى و از بين رفتن نشاط در جوانان، ابتلا به وسواس زياد در انتخاب همسر، مشكل آفرينى فرزندان بزرگ و ازدواج نكرده در خانه، افزايش اضطراب و نگرانى ـ بخصوص در دختران ـ بلاتكليفى، از دست رفتن طراوت و زيبايى، نااميدى و تصميم به عدم ازدواج به خاطر كاهش ميل به ازدواج، بى دقتى در انتخاب همسر، احتمال افزايش انحرافات، و ده ها مشكل از اين قبيل كه جوانان ما را، به چالش كشانده است.1

از اين رو، بر همه مسئولان و دست اندركاران مسائل اجتماعى لازم است به اين مسئله به عنوان يك مشكل فوريتى نگاه كنند و تمام همّت و تلاش خود را براى رفع آن مصروف نمايند.

كليد واژه ها: سن، ازدواج، غريزه جنسى، افسردگى، كاهش ميل به ازدواج، تزايد سن ازدواج.

سن مناسب ازدواج از ديدگاه اسلام

گرچه در اسلام سنّ مشخصى براى ازدواج مقرّر نگرديده است، اما احاديث منقول از پيامبر اكرمو امامان معصوم(عليهم السلام) و سيره عملى آن بزرگواران، شواهد گويايى بر اهتمام ايشان در تعجيل امر ازدواج است. از نظر قرآن، ازدواج مايه آرامش روح و روان آدمى است و خود از نشانه هاى رحمت و بزرگى خداوند است.2

تشويق به ازدواج، بخصوص در سن جوانى و كراهت اسلام از تجرّد و رهبانيت، در بسيارى از سخنان معصومان(عليهم السلام)آمده است. آثارى همچون بزرگداشت سنّت پيامبر(صلى الله عليه وآله)،3 قرار گرفتن در ولايت و حمايت خداوند،4 به خشم آمدن شيطان،5 حفظ و كامل شدن ايمان جوانان،6مضاعف شدن ثواب عبادت،7 زياد شدن روزى،8و مانند آن، در كلام معصومان(عليهم السلام) از بركات ازدواج شمرده، و از كسانى كه اسباب ازدواج جوانان را فراهم مى كنند، تمجيد شده است.9

همچنين تجرّد و تأخير در امر ازدواج در بعضى روايات مردود دانسته، و تأكيد شده است كه هيچ چيز نبايد موجب تأخير ازدواج شود، حتى فقر.10

روايتى مردان بدون همسر را سرزنش مى كند،11 و تجرّد را سبب شرور شدن مى داند.12در روايتى ديگر مى خوانيم: يكى ازحقوق فرزند بر پدر، آن است كه پس از بالغ شدن، او را به ازدواج درآورد،13 و در روايت ديگر، به كسانى كه صاحب دخترند سفارش مى كند در ازدواج دخترانشان تعجيل كنند: امام رضا(عليه السلام)مى فرمايد: جبرئيل امين بر

پيامبر خدا(صلى الله عليه وآله) نازل شد و عرض كرد: اى محمّد(صلى الله عليه وآله)پروردگارت به تو سلام مى رساند و مى فرمايد: دختران باكره مانند ميوه درختان هستند و همان گونه كه ميوه وقتى مى رسد، چاره اى جز چيدن ندارد، وگرنه تابش خورشيد و وزش باد آن را فاسد مى كند، دختران باكره هم وقتى به سن بلوغ و ازدواج مى رسند، چاره اى جز ازدواج ندارند، وگرنه از گرفتار شدن به فتنه و انحراف، در امان نيستند. آن گاه رسول خدا(صلى الله عليه وآله)مردم را جمع كرد و به منبر رفت و پيام پروردگار عزيز و بلندمرتبه را به آنان ابلاغ نمود.14

همچنين روايت ديگرى بهترين سن ازدواج دختران را ابتداى سن بلوغ مى داند.15

بنابراين، مى توان نتيجه گرفت: اسلام در الگوى مطلوب خود، پايين بودن سن ازدواج را اصل مى داند. در عين حال، مشكلات ناشى از ازدواج هاى زودهنگام را ناديده نمى گيرد و در جهت رفع آنها كوشش مى نمايد.16 روشن است كه با گسترش برنامه هاى آموزشى، بهداشتى و فرهنگى و نيز بهبود وضع اقتصادى مردم، بسيارى از اين مشكلات مرتفع خواهند شد.

نتايج تحقيقات تجربى وينچ ( Robert F.Winch) در جامعه آمريكا نيز تا حدى با اين جهت گيرى همخوانى دارد. به گفته وى، مشكل ازدواج زودهنگام ازخودآن برنمى خيزد،بلكه برخاسته از عدم آمادگى براى پذيرش تعهدات ازدواج و نقش هاى ناشى از آن است. از اين رو، ازدواج هاى زودهنگام در دو حالت كاملا رضايت بخش اند:

1. آنجا كه افراد نوجوان آمادگى پذيرش نقش هاى بزرگ سالان را دارند; مانند اعضاى قشرهاى پايين در جامعه آمريكا كه در مشاغل غيرماهرانه يا نيمه ماهرانه اشتغال دارند.

2. آنجا كه انتظار نمى رود چنين نقش هايى را بپذيرند; مانند اعضاى قشرهاى بالا كه معمولا از سوى والدين حمايت مالى مى شوند.

اما زمانى كه از جوانان در ابتداى ازدواج انتظار مى رود كه به لحاظ اقتصادى مستقل باشند، اما وسائل ضدباردارى به خوبى استفاده نمى شوند و فقط آموزش بلند مدت متداول است، ازدواج زودهنگام آثار منفى در پى دارد.17

عوامل افزايش سن ازدواج

با پيچيده تر شدن جوامع، انتقال از دوره كودكى به بزرگ سالى دشوارتر و مستلزم كسب آموزش ها و مهارت هاى بيشترى گرديده است. فاصله ميان بلوغ جنسى و بلوغ اجتماعى ـ اقتصادى در جوامع جديد، محسوس تر گشته و خود را در طولانى شدن دوره نوجوانى و افزايش سن ازدواج نشان داده است. به هر تقدير، سن ازدواج در هر جامعه اى بر حسب شرايط محيطى، اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى خاص آن جامعه تعيين مى گردد. سن ازدواج نه تنها در جوامع گوناگون متفاوت است، بلكه در جامعه اى واحد نيز در طول زمان، ثابت نمى ماند و بر طبق شرايط ياد شده، كم و زياد مى شود.

كارشناسان امور اجتماعى عوامل زيادى براى افزايش سن ازدواج عنوان كرده اند كه ما اين عوامل را در سه بخش عمده، مطرح مى كنيم:

الف. عوامل اجتماعى

زندگى اجتماعى گرچه يكى از ضروريات حيات انسان است، به گونه اى كه بشر بدون اجتماع قادر به ادامه زندگى نيست، ولى با اين حال، اگر در برنامه ريزى و سياست گذارى اداره جامعه، دقت كافى نشود، مشكلات زيادى به وجود مى آيد. برخى از عوامل افزايش سن ازدواج به مسائل اجتماعى برمى گردد:

1. افزايش جرايم و آسيب هاى اجتماعى و خانوادگى: بالا رفتن جرايم و آسيب هاى اجتماعى و خانوادگى مانند: اعتياد، بى بند و بارى، همسرآزارى، طلاق، روابط سرد همسران، دخالت اطرافيان و مانند آن، نه تنها موجب از هم پاشيدگى خانواده ها شده، بلكه موجب سلب اعتماد جوانان از ازدواج گرديده و سبب شده است جوان امروز به ازدواج به عنوان عامل خوش بختى، نگاه نكند و سرنوشت خود را به كسانى كه در دام اين آسيب ها گرفتار شده اند، تشبيه كند. وقتى جوان به اطراف خود مى نگرد و ازدواج هايى را مى يابد كه پس از مدت كوتاهى دچار بحران مى شوند و هر يك از پسر و دختر اظهار پشيمانى مى كنند كه چرا زود خود را در اين دام انداختند، انگيزه خود را از دست مى دهد و اجازه نمى دهد آزادى او به خاطر اين سنّت اجتماعى به خطر افتد. بخصوص در مواردى كه افراد در ازدواج شكست بخورند، نسبت به دوستان مجرّد خود احساس مسئوليت مى كنند و سعى مى نمايند آنها را از دچار شدن به سرنوشت خود باز دارند. در اين وضعيت، طبيعى است كه برخى دختران و پسران جوان تحت تأثير قرار گيرند و نسبت به ازدواج بدبين شوند.

2. طولانى بودن تحصيلات دانشگاهى: طولانى بودن مدت تحصيلات دانشگاه و افزايش نسبت دختران به پسران، كه طبق بعضى آمارها تنها 35/43 درصد كسانى كه در كنكور شركت مى كنند، پسر هستند،18 سبب شده است اولا، اغلب پسران و دختران تا پايان تحصيلات و بعد هم تا هنگام اشتغال، از ازدواج سرباز زنند. ثانياً، دختران به علت داشتن تحصيلات دانشگاهى، حاضر به ازدواج با پسران پشت كنكور مانده نباشند و درصد بالايى از آنان بدون همسر بمانند، يا به ازدواج ناخواسته تن بدهند; چنان كه امروز شاهد اين معضل هستيم.

در جوامع سنّتى، بيشتر فنون و مهارت ها در خانواده و به صورت غير رسمى به نسل جديد آموخته مى شد و كودكان غالباً وقتى به سن نوجوانى مى رسيدند، مهارت شغلى خود را فراگرفته بودند و نيازى نبود پس از بلوغ نيز ساليانى را صرف يادگيرى فنون و مهارت هاى مورد نياز كنند. اما جوامع جديد چنان پيچيده شده اند كه داشتن يك زندگى قابل قبول و متناسب با توقّعات جامعه در اين گونه جوامع، اغلب مستلزم گذراندن يك دوره بلندمدت تحصيلى است. كسب مدارك تحصيلى موجب اعتبار اجتماعى و اقتصادى افراد مى گردد و زمينه استخدام آسان تر آنان را در مراكز ادارى، كارخانه ها و مانند آن فراهم مى كند. بنابراين، جوانان براى اينكه بتوانند در آينده از موقعيت اجتماعى و اقتصادى بهترى برخوردار شوند، ناگزيرند دهه سوم زندگى خود را نيز براى تحصيل صرف كنند. اشتغال به تحصيل امكان ازدواج بسيارى از جوانان را از بين مى برد; زيرا جوانانى كه از امكانات خوبى برخوردار نيستند، نمى توانند همراه با تحصيل، هزينه يك خانواده را تأمين كنند. تحصيلات عالى براى زنان بيشتر از اين نظر اهميت دارد كه موقعيت اجتماعى آنان را افزايش مى دهد. زنانى كه تحصيلات بالاترى دارند، معمولا مى توانند با مردانى ازدواج كنند كه از موقعيت اجتماعى و اقتصادى بالاترى برخوردارند.19

3. به هم خوردن توازن دختر و پسر آماده ازدواج در روستاها: طبق آمارها، به علت مهاجرت پسران روستايى به شهرها براى جستوجوى كار، جمعيت دختران روستايى آماده ازدواج دو برابر گذشته شده است. بنابراين، مشكل قبلى، يعنى عدم توازن پسر و دختر، در جوامع روستايى نمود بيشترى دارد. از سوى ديگر، پسران شهرى نيز تمايلى به وصلت با خانواده روستايى ندارند و در نتيجه، دختران روستايى شانس كمترى نسبت به ساير افراد دارند. شاهد اين مطلب وجود دختران مجرّد و با سنين بالا در روستاهاست كه به انتظار آمدن خواستگار نشسته اند.

ب. عوامل اقتصادى

يكى از عمده ترين دلايل تأخير ازدواج از نظر جوانان، عوامل اقتصادى است. در يك گفتوگوى ساده و خودمانى با جوانان، بخصوص پسران، مى توان به آسانى فهميد كه علت نداشتن تمايل به ازدواج در بيشتر آنها برخوردار نبودن از شغل، مسكن و تهيه لوازم و ضروريات زندگى و جشن ازدواج است. در اين بين، خانواده هاى دختران هم مشكل تهيه جهيزيه را سدّ بزرگى براى ازدواج دخترانشان مى دانند، بخصوص خانواده هايى كه چند دختر با فاصله هاى سنّى كم، پشت سرهم دارند.

هزينه هاى مالى يك خانواده بسيار گسترده و متنوّع است; هزينه هاى مسكن، خوراك، پوشاك، درمان، تفريحات اعضاى خانواده، تحصيلات فرزندان، رفت و آمد و مانند اينها. روشن است كه تأمين كامل چنين مخارجى تنها در صورتى امكان پذير است كه افراد به مشاغلى با درآمد كافى دست رسى داشته باشند. در غير اين صورت، هرچند ممكن است تعداد كمى از جوانان به ازدواج روى آورند و زندگى فقيرانه اى را در پيش گيرند، ولى معمولا افراد ترجيح مى دهند تا زمانى كه شغل مناسبى به دست نياورده اند، ازدواج نكنند.

به هر حال، عوامل اقتصادى كه در تأخير ازدواج نقش دارند، به اختصار عبارتند از: تهيه جهيزيه كه يكى از رسوم ايرانيان است; تهيه مسكن اگرچه در حد اجاره يك منزل كوچك; بيكارى پسران و نداشتن شغل مناسب و بالا رفتن هزينه هاى زندگى. اين موضوع با قدرى تفاوت در رسوم، در ساير كشورها نيز نمود پيدا مى كند.

براى توضيح اين مطلب، «اداره آمار آمريكا» درباره تغييرات سن ازدواج در بين سال هاى 1900ـ1998 گزارش داده است: در سال 1956 ميانگين سن ازدواج در اين كشور به پايين ترين حد خود رسيد (براى مردان 5/22 و براى زنان 1/20 سالگى) و دليل آن بيشتر اين بود كه رشد اقتصادى آمريكا پس از جنگ موجب گرديد كه مردان، به ويژه جوانان، بتوانند به راحتى شغل به دست آورده، درآمد كافى براى اداره خانواده كسب نمايند. از دهه 1960 سن ازدواج رو به افزايش گذاشت و عامل عمده اين بود كه دست مزد مردان جوان، به ويژه كسانى كه از تحصيلات كمترى برخودار بودند، كاهش يافت. اين نتيجه گيرى با تحقيقاتى كه در كشورهاى ديگر، مانند ژاپن و هندوستان، انجام گرفته نيز تأييد گرديده است.20 بنابراين، عدم توان اقتصادى كافى انگيزه ازدواج جوانان را پايين مى آورد و اجازه نمى دهد آنان در سن پايين ازدواج كنند.

اما گاهى داشتن توان اقتصادى مانند داشتن شغل، مانع ازدواج مى شود و آن در صورتى است كه دختران شاغل باشند. بسيارى از دخترانى كه شغلى براى خود دست و پا مى كنند و مشغول به كار مى شوند، رغبت خود را نسبت به ازدواج از دست مى دهند. دلايلى كه موجب كاهش ميل آنها به ازدواج مى شود عبارتند از:

1. دختران وقتى شاغل مى شوند، توان اقتصادى شان بالا مى رود و به استقلال اقتصادى مى رسند. از آنجايى كه يكى از انگيزه هاى دختران براى ازدواج، نياز اقتصادى است و از مجرّد ماندن خود احساس سربار خانواده بودن دارند، با رسيدن به استقلال اقتصادى، اين انگيزه در آنها از بين مى رود و در نتيجه، مى بينيم بسيارى از آنان رغبت چندانى به ازدواج ندارند.

برخى از صاحب نظران غربى نيز بر نقش عناصر فرهنگى تأكيد كرده و اظهار داشته اند: زنان به دليل آنكه مزاياى اقتصادى اشتغال، امنيت و رضايت شخصى بيشترى در مقايسه با ازدواج برايشان فراهم مى آورد، به اهداف شغلى اولويت بيشترى داده، در نتيجه، ازدواج را به تأخير مى اندازند.21 بنابراين، دخترانى كه به ازدواج به عنوان يك تكيه گاه اقتصادى نگاه مى كنند، اگر با به دست آوردن شغل به منبع اقتصادى خوبى برسند، دليلى براى ازدواج ندارند و تا مجبور نشوند، ازدواج نمى كنند; چنان كه وجود اين عامل در زنان بيوه نيز بزرگ ترين مانع براى تن دادن آنها به ازدواج مجدّد است.

2. داشتن شغل از اين نظر كه هم منبع اقتصادى و هم سرگرمى خوبى است كه مى تواند در انسان نشاط و شادى به وجود آورد، جايگاه خاصى در بين دختران دارد. گاهى علاقه به شغل در دختران چنان زياد مى شود كه به خاطر ترس از دست دادن آن، ازدواج نمى كنند و خواستگاران را به بهانه هاى گوناگون رد مى كنند. بنابراين، يكى از انگيزه هاى ازدواج دختران، كه بيرون آمدن از تنهايى و انس گرفتن به همسر است، با شاغل شدن آنان از دست مى رود; زيرا نزد آنها شغل به جانشين مناسبى براى ازدواج تبديل شده است.

3. دخترى كه شاغل است، معمولا خواستگاران بيشترى نسبت به ساير دختران دارد. به همين دليل از تأخير انداختن ازدواج واهمه اى ندارد; زيرا شانس خود را براى ازدواج ـ حتى اگر سن او هم افزايش پيدا كند ـ زياد مى بيند.

بنابراين، شاغل شدن دختر، (بر عكس شاغل شدن پسر كه سبب زياد شدن انگيزه ازدواج است) انگيزه او را نسبت به ازدواج كاهش مى دهد. اين عامل امروزه در كشورهاى غربى تأثير چشمگيرى در كاهش رغبت دختران به ازدواج دارد و حتى بسيارى از دختران و زنان غربى به خاطر همين عامل، تا آخر عمر مجرّد مى مانند كه خود مى تواند سبب به وجود آمدن بسيارى از مشكلات اجتماعى و اخلاقى شود. در كشور ما نيز تأثير شغل دختران در تأخير ازدواج، گرچه مثل جوامع غربى نيست، ولى كمابيش ديده مى شود و خطر گسترده تر شدن آن، وجود دارد.

ج. عوامل فرهنگى

گرچه كشور ما از يك فرهنگ غنى و كامل اسلامى برخوردار است، ولى به دلايلى همچون نفوذ فرهنگ بيگانه و مانند آن، اين فرهنگ كم رنگ شده و سفارش هاى اكيد اسلام به تعجيل در ازدواج و كراهت از تأخير آن، تا حدى بين جوانان به فراموشى سپرده شده است. جوان ايرانى كه در گذشته مهم ترين برنامه اش در اولين فرصت، ازدواج و تشكيل زندگى بود، امروز ديگر اين گونه فكر نمى كند و حتى عده قليلى زمان ازدواج را مختصّ ميان سالى مى دانند. بنابراين، نفوذ فرهنگ غربى به ذهن جوانان ما يكى ديگر از عوامل مهم در تأخير ازدواج و عدم رغبت جوانان به ازدواج بموقع است و ترس اين وجود دارد كه اين فرهنگ مخرّب، گسترده و فراگير شود.

به هر حال، عوامل فرهنگى را مى توان از سه جهت در تأخير سن ازدواج مؤثر دانست:

1. متروك شدن ارزش هاى معنوى: متروك شدن ارزش هاى معنوى و جايگزين شدن ارزش هاى مادى سبب شده است جوانان به همه چيز، از جمله ازدواج، رنگ و لعاب مادى بدهند و به جاى آنكه كسب فضايل انسانى را هدف خود در زندگى قرار دهند و ازدواج را عاملى براى نزديك تر شدن به خدا و كامل شدن ايمان بدانند، در به دست آوردن ثروت دنيا و نماياندن ظواهر فريبنده زندگى مادى، مسابقه بگذارند. اين طرز تفكر همه چيز از جمله ازدواج را تحت تأثير قرارمى دهد.اماجوانى كه دغدغه اصلى اش حفظ و كامل شدن ايمان و دين دارى است، به ازدواج به عنوان مكمّل ايمان نگاه مى كند و آن را يكى از عوامل و زمينه هاى كمال مى داند و از اين رو، تمام امكانات خود رابراى به دست آوردن آن بسيج مى كند.

2. نفوذ فرهنگ آزادى جنسى غرب: از مهم ترين انگيزه هاى ازدواج، نياز جنسى انسان و علاقه به جنس مخالف است. با توجه به اين واقعيت، اگر جامعه اى به اعضاى خود اجازه دهد بدون ازدواج و پذيرش مسئوليت هايى كه در ازدواج متوجه آنان مى گردد، بتوانند با يكديگر روابط جنسى برقرار كنند، طبيعى است كه ديگر دست يابى به شريك جنسى نمى تواند انگيزه اوليه ازدواج باشد و در نتيجه، شمار زيادى از جوانان ترجيح مى دهند از ازدواج امتناع ورزند و نياز جنسى خويش را با هزينه هاى كمتر برآورده سازند. از اين رو، بالا رفتن سن ازدواج در كشورهاى غربى، با رشد همخانگى يا زندگى مشترك زنان و مردان ازدواج نكرده، همراه بوده است.22

بنابراين، فرهنگ غربى، ازدواج را مانعى بر سر راه آزادى و لذت بردن بى حد و حصر از شهوات مى داند و به همين دليل، بنيان خانواده در غرب به شدت متزلزل است. متأسفانه اين فرهنگ در بين برخى از جوانان ما نفوذ كرده و آنان را از ازدواج دور كرده است. برخى از جوانان امروزى تنها كاركرد ازدواج را «كاركرد جنسى» مى دانند و با برخوردارى كمابيش آزاد از تمتّعات جنسى، نيازى در خود به ازدواج نمى بينند، مگر آنكه به سنين بالا برسند و ديگر توان گذشته راازدست بدهند كه در اين صورت، همسر براى آنان حكم پرستار را خواهد داشت.

3. آرمانگرايى جوانان: بعضى از جوانان امروزى به علت خام و نپختگى زيادشان، كه هيچ تناسبى با زندگى پيچيده كنونى ندارد، و نيز به علت عدم اعتماد به تجربه هاى والدين و قديمى دانستن آنها، از واقعيت هاى زندگى بى اطلاع مانده اند و در نتيجه، نمى توانند درباره موضوعى همچون ازدواج، واقعگرا باشند، بلكه آرمانى فكر مى كنند و در عالم خيال زندگى مى كنند. اين طرز تفكر يكى از دو پيامد منفى ذيل را دارد: يا ازدواج نمى كنند و منتظر همسرى آرمانى هستند و يا ازدواجى از روى احساسات مى كنند كه نتيجه آن شكست خوردن و سرخورده شدن از ازدواج است.

عوامل و راهبردهاى كاهش سن ازدواج

براى مبارزه با معضل اجتماعى بالا بودن سن ازدواج، راه حل هاى زيادى وجود دارد كه كمابيش از گذشته مطرح بوده و فراروى مسئولان و متصديان كشور قرار داشته است. به نظر مى رسد ديگر زمانِ دادن راه حل تمام شده و بايد در مسير عملى ساختن اين راه حل ها قدم برداشت. تنها راه رهايى از اين مشكل آن است كه ملت و دولت دست به دست هم دهند و با برنامه ريزى هاى كلان فرهنگى، اقتصادى و اجتماعى، سعى در رفع اين مشكل بزرگ داشته باشند. شايد نقطه آغازين و در عين حال، بسيار مهم حل مشكل اين باشد كه ابتدا سعى كنيم تفكر و شناخت جوانان را عوض كنيم و آنان را از مادى گرايى و سطحى نگرى، به معنويت و توجه خدا و دين باورى، سوق دهيم. حال با توجه به عوامل افزايش سن ازدواج ـ كه ابتداى مقاله بررسى شد ـ راهبردها و عوامل كاهش سن ازدواج نيز در همان غالب مطرح مى شوند:

الف. راهبردهاى فرهنگى

همان گونه كه گفته شد، تغيير نگرش ها و شناخت هاى افراد كمك زيادى به تغيير رفتار آنان مى كند، و هر تغييرى بدون داشتن زيرساخت هاى فكرى محكم، دوامى نخواهد داشت. وظيفه مهم متصديان امور فرهنگى مثل حوزه، دانشگاه، صدا و سيما، مطبوعات، هنر و مانند آن، اين است كه در اين زمينه، برنامه ريزى جدّى داشته باشند. كارهايى كه مى توان در اين زمينه انجام داد، عبارتند از:

1. ارزش دانستن تأهّل: اگر تأهّل و همسر داشتن به عنوان يك ارزش، و تجرّد ضد ارزش تلقّى شود، همان گونه كه در روايات اهل بيت(عليهم السلام) آمده است، كمك زيادى به تغيير نگرش افراد نسبت به سن ازدواج مى شود.24 لازمه اين كار آن است كه فرهنگ دينى در ازدواج، جايگزين فرهنگ مادى گردد و نگرش جوانان ما به ازدواج همان نگرش اولياى دين باشد كه به آن به عنوان وسيله اى براى نزديك شدن به خدا نگاه مى كردند.25

2. درجه بندى ملاك هاى انتخاب همسر: در فرهنگ دينى، مهم ترين ملاك براى انتخاب همسر، ايمان و اخلاق است و ملاك هاى ديگر از اهميت كمترى برخوردارند.26 اين در حالى است كه در جامعه كنونى ما، ملاك هايى همچون مدرك، ثروت، پست و مقام و به طور كلى، مظاهر مادى بيشترين اهميت را دارند. به همين دليل، تمام تلاش جوانان اين شده است كه از هر راهى، امتيازات مزبور را به دست آورند و از اين طريق، به مقبوليت اجتماعى كافى برسند. اما به دليل آنكه رسيدن به اين ملاك ها، زمان زيادى مى طلبد، به ناچار از ازدواج در ابتداى جوانى محروم مى شوند و بدين روى، سن ازدواج افزايش مى يابد. اگر مسئولان فرهنگى كشور ارزش هاى واقعى را، كه ايمان و اخلاق در صدر آن است ترويج كنند، نه تنها سن ازدواج كاهش پيدا مى كند، بلكه بسيارى از مشكلات ديگر نيز حل خواهد شد.

3. گسترش فرهنگ حجاب: در جامعه اى كه فرهنگ «حجاب» حاكم باشد و رابطه با نامحرم طبق موازين شرعى باشد و از اختلاط هاى مضر و فسادانگيز بين پسر و دختر پرهيز شود، زمينه براى ارضاى نامشروع نيازهاى جنسى بسيار كم مى شود و در نتيجه، تمتعات جنسى منحصر به خانواده و ازدواج مى گردد. همين امر موجب مى شود احساس نياز به ازدواج در جوانان افزايش يابد و آنها زودتر ازدواج كنند. اگر فرهنگ حجاب كم رنگ شود و پسران و دختران محدوديت زيادى در ارتباط با يكديگر نداشته باشند، انگيزه آنان براى ازدواج كاهش مى يابد و در نتيجه، سن ازدواج بالا مى رود; چنان كه يكى از علل فرار جوانان غرب از ازدواج همين موضوع است; زيرا ازدواج را مانع آزادى بى حد و حصر خود مى بينند.

4. گسترش فرهنگ قناعت و ساده زيستى: اگر در جامعه ساده زيستى و استفاده از حداقل امكانات مادى ارزش گردد و يا ـ دست كم ـ ضدارزش نباشد، سن ازدواج كاهش پيدا مى كند; اما اگر داشتن خانه و اتومبيل مدل بالا و امكانات مادى ارزش شود و چشم و همچشمى هاى زيان آور گسترش يابد، جوان امروزى ما ناچار است به دنبال تهيه آن برود و تا وقتى آن را تهيه نكرده است، ازدواج نكند. در نتيجه، از داشتن خانواده در سن جوانى، محروم مى ماند.

5. ازدواج در خلال تحصيل: همان گونه كه گفته شد، يكى از عوامل افزايش پيدا كردن سن ازدواج، تحصيل است. اگر به گونه اى برنامه ريزى شود كه دانشجويان قادر باشند در خلال تحصيل، ازدواج كنند، سن ازدواج در بين اين قشر، كه مهم ترين و حسّاس ترين بخش جامعه هستند، كاهش پيدا مى كند.

اين امر مشروط بر اين است كه خانواده ها اولا، اهميت موضوع را درك كنند و متوجه اين موضوع باشند كه چه خطرهاى بزرگى فرزندان دانشجوى آنها را تهديد مى كند و چه مشكلات روحى و روانى زيادى در اثر تأخير ازدواج براى آنان به وجود مى آيد كه با ازدواج كردن تمام يا بيشتر اين مشكلات حل مى شود; ثانياً، با برنامه ريزى دقيق و هماهنگ و كمك دانشگاه ها و ديگر نهادهاى ذى ربط به گونه اى برنامه ريزى كنند كه دانشجويان با حداقل امكانات بتوانند ازدواج كنند و در عين حال، درس خود را نيز ادامه دهند. جوان دانشجو اگر امكان ازدواج داشته باشد، حتى به صورت ماندن در دوران عقد و نامزدى قبل از عروسى، هم از بركات مادى و معنوى ازدواج بهره مند مى شود و هم با انگيزه بيشترى درس و تحصيل را دنبال مى كند. دانشجو اگر احساس كند آينده روشنى دارد و مى تواند مسئوليت زندگى را، كه با ازدواج بر عهده او گذاشته شده است، به دوش كشد، كمتر به دنبال فعاليت ها و برنامه هاى غيردرسى و حتى ضددرسى مى رود، بلكه تمام سعى و همّت خود را صرف بهتر كردن زندگى و بالاتر بردن سطح آن مى كند.

ب. راهبردهاى اقتصادى

عوامل اقتصادى يكى از عمده ترين دلايلى است كه جوانان براى تأخير ازدواج خود مطرح مى كنند. براى اينكه اين عامل مهم را كاهش بدهيم، در دو جهت بايد برنامه ريزى كنيم:

1. حتى الامكان هزينه ها را كاهش بدهيم.

2. منابع اقتصادى و توليد ثروت را براى جوانان فراهم كنيم.

بنابراين، راهبردهاى ذيل مى توانند ما را در عملى ساختن دو هدف مزبور يارى دهند:

1. كاستن از هزينه هاى اضافى: بسيارى از هزينه هايى كه در زندگى صرف مى شود، اعم از هزينه هاى جشن عقد و عروسى، يا جهيزيه، مسكن و ساير لوازم زندگى، ضرورت ندارد و امكان حذف يا كاهش آنها هست. اگر پسر و دختر و خانواده هايشان تصميم بگيرند هزينه هاى غيرضرورى را حذف كنند و به حداقل امكانات اكتفا نمايند، امكان ازدواج براى بيشتر جوانان فراهم مى شود. اينكه جوانان ما يا خانواده هايشان اين تصور را داشته باشند كه در ابتداى زندگى، بايد از همه يا بيشتر امكانات مادى برخوردار باشند و در برگزارى مراسم عقد و عروسى، هزينه هاى سنگينى بر يكديگر تحميل كنند، نتيجه اى نخواهد داشت جز فرار جوانان از ازدواج.

2. هميارى در هزينه هاى ازدواج: همان گونه كه خداوند همه مردم جامعه را به يارى جوانان براى ازدواج و تشكيل زندگى دعوت مى كند، همه افراد، بخصوص افراد متموّل، وظيفه دارند در اين امر خير شركت كنند. همچنين اگر ترتيبى داده شود كه افراد نزديك به خانواده پسر و دختر، به صورت يك رسم و عادت نيكو، بخشى از هزينه هاى ازدواج را به عهده بگيرند، كمك بزرگى به تحقق اين هدف مى شود. اين پيشنهاد گرچه ظاهر ساده اى دارد، ولى در عمل، تأثير شگفت انگيزى در هموار ساختن مسير ازدواج جوانان از خود به جاى مى گذارد و چون اين مشكل عموميت دارد و هركسى خودرا محتاج كمك مى بيند، همه مردم در اين امر خير شركت خواهند كرد.

3. پرداخت وام هاى قرض الحسنه براى ازدواج: قرض الحسنه، كه يكى از سنّت هاى خوب و گره گشاى اسلامى است و در آيات فراوانى از قرآن بدان تشويق و تأكيد شده،27 تأثير فوق العاده اى در حل مشكلات اقتصادى جامعه دارد. اگر اين سنّت حسنه، كه امروز در گوشه و كنار جامعه تحت عنوان «وام ازدواج» وجود دارد، گسترش يابد و وام هاى طولانى مدت و كم بهره به جوانان براى ازدواج و تهيه وسايل زندگى داده شود ـ چنان كه از برنامه هاى مهم دولت جديد شمرده شده است ـ كمك زيادى به ازدواج جوانان و در نتيجه، كاهش سن ازدواج، خواهد شد.

4. ايجاد شغل هاى پاره وقت در دوران تحصيل و مانند آن: امروز دغدغه اصلى جوانان و به ويژه دانشجويان، اشتغال است. متأسفانه در آموزش و پرورش و آموزش عالى ما طورى برنامه ريزى نشده است كه همه فارغ التحصيلان خود را به ابزار و فنون شغلى مجهّز كنند; همان گونه كه نيروى نظامى نتوانسته است براى سربازان وظيفه، كه خيل عظيمى از جوانان كشورند، در اين زمينه كارى بكند و دست كم هر يك از آنان را در مدت سربازى به فن يا صنعتى مجهّز كند. البته كارهايى در تحقق اين هدف انجام داده اند، ولى اصلا كافى نيست. براى مثال، اگر دانشجوى جوان ما بتواند در خلال تحصيل، شغل مناسبى داشته باشد، مى تواند بسيارى از هزينه هاى زندگى خود را تأمين كند. لازمه اين كار آن است كه آموزش هاى كاربردى و فنّى در طول تحصيل گسترش يابد و تعداد واحدهاى نظرى غيرضرورى كاهش پيدا كند.

5. تشويق به زندگى در كنار خانواده يكى از زوجين: در زمان هاى گذشته اكثر جوانان، ابتداى زندگى خود را در كنار والدينشان آغاز مى كردند و به مرور زمان سعى مى كردند با پس انداز و امثال آن، از پدر و مادر خود جدا و مستقل شوند، اگر بتوان اين فرهنگ را دوباره زنده كرد و جوانان و خانواده هايشان را به پذيرش اين امر تشويق كرد، كمك زيادى به حل مشكل ازدواج مى شود.

ج. راهبردهاى اجتماعى

به دليل آنكه جامعه مجموعه اى از واحدهاى كوچك تر به نام «خانواده» است، بهترين جايگاه كمك به ايجاد خانواده و فراهم ساختن ازدواج جوانان، خود جامعه است. از اين رو، براى حل مشكل ازدواج جوانان و جلوگيرى از افزايش سنّ ازدواج، چاره اى جز همكارى و هميارى همه افراد و آحاد جامعه نيست. راهبردهاى اجتماعى، كه مى توان در اين زمينه ارائه داد، به قرار ذيل است:

1. فراهم كردن شرايط ازدواج آسان: دولت مردان و متصديان امور اجتماعى وظيفه دارند به عنوان انجام يك كار جدّى، برنامه دقيقى براى حل اين مشكل ارائه دهند. همچنين با تشويق مردم، بخصوص افراد متموّل، جوانان را در اين امر يارى دهند. مسلّماً اگر دولت و مسئولان امر، قدمى در اين راه بگذارند، همه مردم به كمك آنها مى شتابند; زيرا اين يك مشكل همگانى است و همه افراد به گونه اى با آن درگيرند.

2. گسترش مراكز مشاوره ازدواج: يكى از دلايلى كه جوانان را از ازدواج دور كرده، نداشتن اطلاعات صحيح از ازدواج و وجود بدبينى هاى بى مورد است. بسيارى از جوانان نسبت به اصل ضرورت ازدواج بى اطلاعند و برخى هم از افكار ناصحيح و خرافى در اين زمينه رنج مى برند. وجود مراكز مشاوره ازدواج كمك شايانى به جوانان مى كند و دغدغه هاى بى مورد آنان را برطرف مى سازد.

3. كنترل مهاجرت روستاييان به شهرها: از بين تمام خسارت ها و ضررهايى كه در مهاجرت روستاييان به شهر وجود دارد، مشكل افزايش سن ازدواج، جايگاه ويژه اى دارد. اگر بتوان با افزايش امكانات زندگى در روستاها و ايجاد اشتغال براى آنان، از مهاجرت آنها جلوگيرى كرد و آنان را به ماندن در روستا و توليد محصولات كشاورزى و دامى و امثال آن تشويق نمود، علاوه بر حل بسيارى از مشكلات اجتماعى، از افزايش سن ازدواج نيز جلوگيرى خواهد شد.

4. جلوگيرى از بى بند و بارى و ابتذال و فساد اخلاقى: يكى از راه هاى پيشرفت جامعه پياده كردن قانون اساسى و جلوگيرى از متخلّفان و برهم زنندگان نظم و قانون است. اگر از فساد و ابتذال، بخصوص در حوزه اخلاق و مسائل جنسى، جلوگيرى نشود و با افراد متخلّف برخورد جدّى صورت نگيرد و در مقابل تهاجم و شبيخون فرهنگى دشمن، سياست تسامح و تساهل اجرا شود، جامعه چنان دچار آشفتگى مى شود كه اولين ضرر آن متوجه نهاد مقدّس خانواده مى شود و جايگاه آن را تضعيف مى كند. امروز كم نيستند جوانان پاك و مؤمنى كه شريك زندگى مناسبى براى خود نمى يابند. تأثير مخرّب گسترش فساد و فحشا و ابتذال و بخصوص مواد مخدّر بر تزلزل كانون خانواده و بدبينى جوانان به ازدواج، چيزى نيست كه بر كسى پوشيده باشد. اگر متصدّيان اجتماع براى مبارزه با مفاسد اخلاقى كمر همّت ببندند و اين دام هاى خطرناك را از جلوى جوانان بردارند، بركات زيادى نصيب جامعه كرده اند كه يكى از آنها هموار شدن راه ازدواج جوانان است.

نتيجه گيرى

با توجه به آثار جسمانى، روانى، اجتماعى و فرهنگى ازدواج، بايد موانع پيش روى را برطرف نمود و تمام تلاش خود را صرف كرد تا اين سنّت الهى در اوايل جوانى به انجام برسد و جوانان از فوايد بى شمار آن برخوردار شوند و در يك زندگى بالنده و بانشاط و به دور از دغدغه و انحراف، قرار گيرند. اين مهم با همّت آحاد مردم و خانواده ها و مسئولان فرهنگى و اقتصادى كشور از طريق فرهنگ سازى، مبارزه با اعتقادات غلط، كاهش تجمّل گرايى، احساس مسئوليت بيشتر در رابطه با جوانان، كمك مالى و معنوى به فرزندان، پيروى از دستورات دينى، اختصاص منابع مالى بيشتر به ازدواج جوانان، و تشويق و ترغيب به ازدواج حاصل مى آيد.

پى نوشت ها

1ـ ر. ك. محسن ايمانى، «ازدواج در سنين بالا»، مجله اصلاح و تربيت، ش 63 (فروردين 1379)، ص 13.

2ـ روم: 21.

3ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت، 1416، ج 20، ص 44.

4ـ مولى محسن فيض كاشانى، محجّة البيضاء، قم، جامعه مدرسين، 1383 ق، ج 3، ص 54.

5ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403، ج 10، ص 93.

6ـ همان، ج 100، ص 220.

7ـ همان، ص 219.

8ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 17 / محمّد محمّدى رى شهرى، ميزان الحكمه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1362، ج 4، باب 1636.

9ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 45.

10ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 100، ص 217 / شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 43.

11ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 45.

12ـ عبدالعلى بن جمعه حويزى، نورالثقلين، قم، اسماعيليان، 1370، ج 3، ص 597.

13ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 80.

14ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 21، ص 482.

15ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 223 / شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 61.

16ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 61 و 104.

17ـ حسين بستان، اسلام و جامعه شناسى خانواده، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1383، ص 28.

18ـ غلامرضا صادقيان، «سنّ ازدواج چرا افزايش يافته است؟»، روزنامه كيهان، ش 17130، 19 تير 1380، ص 5.

1919ـ21ـ حسين بستان، پيشين، ص 23.

20

21

22. Spanier, Graham B. (1991), "Cohabitaion: Recent Changes in the U.S." in John . Edwards and David H. Demo (ed) morriage and Family in Transition, Boston and London: Allyn and Bacon.

23ـ حسين بستان، پيشين، ص 25.

24ـ ر. ك. محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 100، ص 218ـ225.

25ـ رسول خدا(صلى الله عليه وآله) نظر امام على(عليه السلام) را درباره ازدواج با حضرت فاطمه(عليها السلام)پرسيد، ايشان پاسخ دادند: «نعم العون على طاعة اللّه»; ياور خوبى براى من در اطاعت از خداست. (محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 43، ص 117.)

26ـ پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) در روايتى فرمود: كسى كه از دين و اخلاق خوبى برخوردار است، اگر به خواستگارى دخترتان آمد، به او همسر بدهيد; زيرا اگر چنين نكنيد، فتنه و فساد بزرگى در زمين ايجاد كرده ايد. (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 86.)

27ـ ر.ك. بقره: 245 / مائده: 12 / حديد: 11و18 / تغابن: 17 / مزمّل: 20.